

زنان سرپرست خانوار: ازدواج مجدد

مؤلفان:

دکتر پروین همت‌افزا، هادی احمدی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: همت افزا، پروین، ۱۳۵۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: زنان سرپرست خانوار؛ ازدواج مجدد/ مولفان پروین همت افزا، هادی احمدی.
مشخصات نشر	: بجنورد؛ گسترش علوم نوین، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۱ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۷۰-۴۴-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۸۷.
موضوع	: زنان سرپرست خانوار - ایران
موضوع	: Women heads of households - Iran
موضوع	: زنان سرپرست خانوار - ایران
موضوع	: Remarriage - Iran
شناسه افزوده	: هادی، هادی، ۱۳۶۵ -
رده بندی کنگره	: HQ۱۳۸۱/۵۸۷۹ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۵/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۸۰۲۸

انتشارات:

عنوان کتاب:

زنان سرپرست خانوار؛ ازدواج مجدد

مؤلفان:

دکتر پروین همت افزا، هادی احمدی

ویراستار:

مائده پنی

طراح جلد:

هادی شاهی

نوبت چاپ:

اول، تابستان ۱۳۹۶

شمارگان:

۱۰۰۰

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۸۴۷۰-۴۴-۱

تعداد صفحات:

۱۰۱ صفحه

قیمت:

۶۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

پیشگفتار

حیطه پژوهش روانشناسی امروزه مبحثی پربهیهو و بار آور است. تعداد کثیری از اساتید و پژوهشگران سعی در درک معضلات جامعه داشته و از دید جامع‌تری به موضوع سرپرست خانوار می‌نگرند. این کتاب نیز می‌تواند راه‌حلی برای تقویت و روحیه دادن به زنانی باشد که مانند مرد سینه سپر کرده و با مشکلات جامعه یک تنه می‌جنگند و به آنان قدرت دهد تا زیر این مسئولیت شانه خالی نکنند. به طور کلی وجه به مشکلات خاص زنان سرپرست خانوار در زمینه‌های مختلفی مانند خانواده، اجتماع و شغل و رفع آنان کمک به شناخت نقاط ضعف و قوت و در نظر گرفتن توانمندی‌ها، دستیابی به هویت و توانایی‌های خویش نقش به سزایی در کاهش مشکلات و تسهیل آسیب‌ها می‌کند.

مطالعه این کتاب در کنار دیگر مطالب و متون روانشناسی که تعدادشان کم نیست، وقت زیادی نمی‌طلبد. اما زنان سرپرست خانوار پس از مطالعه این کتاب خواهند توانست به طرق زیر به زندگی خود رنگ تازه‌ای بخشند:

۱- با به دست آوردن ایده‌ها و مهارت‌هایی جهت خودباوری و مواجهه با چالش‌ها و مشکلات ناشی از به عهده گرفتن سرپرستی خانواده.

۲- با تمرین و ممارست برای بالا بردن عزت نفس و مثبت اندیشی.

۳- رعایت داشتن فعالیت منظم جسمی و تغذیه سالم، کاهش عوامل استرس‌زا، تغییر افکار و طرحواره‌های جسمی.

۴- افزایش آموزش سطح تحصیلات و کسب مدارج علمی و مهارت‌های شغلی که باعث ایجاد نگرش مثبت در آنان نسبت به توانایی‌های خود می‌گردند.

این کتاب به گونه‌ای تنظیم شده است که هم جذاب و هم آموزنده باشد. مطالعه این اثر برای بانوان سرزمینم و همچنین دانشجویان رشته روانشناسی که به مشکلات زنان و مادران سرپرست خانوار علاقه دارند مایه خشنودی خواهد شد.

به علاوه این گروه از دانشجویان آشنایی بیشتری با تجارب زنان سرپرست دست پیدا خواهند کرد و درد و مشکلات این زنان را لمس به صورت عینی حس می کنند. امیدوارم کسانی که این کتاب را مطالعه می کنند از این پس افق تازه ای برای زنان سرپرست خانوار برنامه ریزی کنند.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

خانم دکتر پروین همت افزا
ریاست آموزشکده فنی و حرفه ای دختران بجنورد

۱	پیشگفتار کتاب
۴	مقدمه
۹	اهمیت موضوع
۱۱	حمایت اجتماعی زنان سرپرست خانوار
۱۶	رویکردهای فرهنگی به زنان سرپرست خانوار
۱۹	مسئله ازدواجی زنان سرپرست خانوار
۲۳	تأثیر بدنی و مخدوش شدن روابط
۲۶	مشکلات عاطفی
۲۸	مشکلات در رابطه با خانواده و فرزندان
۳۲	نظریه های ویژه زنان سرپرست خانوار
۳۲	الف: نظریه های روانشناسی
۳۲	ب: نظریه های جامعه شناسی
۳۴	نتایج یک تحقیق در شهر تهران
۳۹	بررسی عزت نفس و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار
۴۴	زمینه های عزت نفس
۵۱	مرحله جدید در زندگی
۵۴	سرشماری ۱۳۸۵
۵۵	ارائه راهکارهایی جهت افزایش اعتماد به نفس زنان سرپرست خانوار
۶۱	پیشنهادهای برای حل مشکلات زنان سرپرست خانوار
۶۲	نقش آموزشهای مهارتی فنی و حرفهای در توانمندسازی زنان سرپرست
۶۴	زنان و آموزشهای فنی و حرفهای
۶۶	ازدواج مجدد؛ مشکلات و پیامدها
۶۹	مشکلات زنان برای ازدواج مجدد
۷۱	ازدواج دوم، مشکلات رایج بعد از طلاق

۷۳	فرهنگ ازدواج مجدد
۷۷	رمز و راز موفقیت در ازدواج دوم
۸۱	نتیجه‌گیری و جمع‌بندی
۸۴	پیشنهادهای پایانی
۸۷	فهرست منابع

www.ketab.ir

پیشگفتار کتاب

در میان اکثر جوامع انسانی، پدر به عنوان اصلی ترین و محوری ترین عضو خانواده مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده را بر عهده دارد به همین خاطر، پدیده بی-سرپرستی در اغلب تعاریف با عنوان فقدان پدر در خانواده تعریف می شود و غیبت وی در مسائل اقتصادی و مدیریت خانواده موثر می باشد. از سوی دیگر زن در قوانین و مقررات حقوقی ایران وظیفه ای در تامین نیازهای اقتصادی خانواده ندارد و مسئولیت مهم وی در تربیت نسل انسانی و فراهم سازی رشد و شکوفایی خانواده است (دبختیاری، ۱۳۸۵). با این وجود در سال های اخیر شاهد روند رو به رشد زنان هستیم که به تنهایی مسئولیت زندگی خود را به دوش می کشند و به عنوان زنان سرپرست خانوار در جامعه معرفی می شوند. امروزه این زنان دارای مشکلات فراوان هستند، به گونه ای که فزونی این گروه از زنان به صورت یک مشکل اجتماعی مطرح می شود (خسرو، ۱۳۸۷). تحقیقات صورت گرفته نشان می دهند که امروزه ۶۰ درصد زنان در جهان نان آور خانه هستند و ۳۷/۵ درصد خانوارهای جهان را زنان سرپرستی می کنند (مطیع، ۱۳۸۷).

در جوامعی مانند جامعه ایران، معمولاً نان آور خانواده بوده و زنان به کار خانه داری مشغول هستند. اما عرف جامعه ایرانی بر سنت دینی ما با اشتغال زنان در بیرون از خانه مخالفت چندانی ندارد و لذا زنان می توانند به راحتی از منزل نیز به کار پرداخته و مسئولیت نان آوری خانواده را بر عهده گیرند. آنچه موجب می شود سرپرستی زنان خانوار به عنوان یک مسئله اجتماعی شناخته شود، مشکلات و موانعی است که در دنیای بیرون بر سر راه سرپرستی زنان به وجود آمده و باعث می شود تا زنان سرپرست خانوار به عنوان قشری آسیب پذیر شناخته شوند.

^۱ Social problem

علی‌رغم فرصت‌های اجتماعی برابر یا نابرابری که جامعه برای رشد و ارتقای هر یک از اعضای خود فراهم می‌کنند، همواره در تمام جوامع بشری دارای قشریندی اجتماعی، گروه‌ها و اقشاری یافت می‌شوند که توانایی اداره کردن زندگی خود و تهیه امکانات حداقلی لازم برای زندگی را ندارند و لذا نیازمند کمک و حمایت دیگرانی مانند: دولت‌های ملی، افراد خیر و... هستند. چنین افراد و گروه‌هایی را می‌توان ذیل عنوان کلی اقشار آسیب‌پذیر گرد آورد یعنی؛ کسانی که عمدتاً به دلایلی اجتماعی و در برخی موارد نیز عوامل جسمی (مثلاً معلولیت) قادر به گذران زندگی در حداقل استانداردهای اجتماعی نیستند و لذا اعتقادات جوامع مختلف به اموری چون برابری، عدالت، انسان دوستی و یا داشتن حق زندگی لاقل در پایین‌ترین حدود، سبب می‌شود که برنامه‌هایی برای یاری‌رسانی به چنین اقشاری در نظر گرفته شود.

دلایل زیادی وجود دارد که بتوان زنان سرپرستی را که به ناچار سرپرستی خانوار خود را بر عهده دارند، جزء اقشار آسیب‌پذیر در نظر گرفت. از جمله این دلایل می‌توان به فقر و وضعیت اقتصادی نامناسب این زنان و خانوارهای تحت پوشش آنان و نیز سایر مشکلات متعددی اشاره کرد که آنان را در مواجهه با دنیای واقعی، تهدید می‌کند. وفاق عمومی که بر سر مسئله آسیب‌پذیری از زنان سرپرست خانوار وجود دارد، موجب شده که بسیاری از دستگاه‌های محلی، ملی و جهانی، خود را دست‌اندرکار گره‌گشایی از مسائل این زنان و خانواده‌های آنان بدانند و در جهت تواناسازی آنان و حمایت از ایشان تا رسیدن به سطح اقتصادی و اجتماعی فعالیت کنند. یکی از فعالیت‌های عمده‌ای که در این زمینه در برخی از کشورها صورت گرفته، سرشماری از این قشر و گردآوری داده‌هایی است که آنان را به لحاظ جمعیت‌شناسی توصیف می‌کند. در مراحل بعدی می‌توان تجزیه و

تحلیل‌های مبسوطی بر روی چنین داده‌هایی انجام داد و احتمالاً به نتایج قابل توجهی رسید.

به رغم قبول اهمیت غیر قابل انکاری که پیمایش و کارهای آماری می‌تواند داشته باشد، اما به نظر می‌رسد که تا کنون - لاقلاً در کشور ما - کمتر از زاویه‌ی نزدیک به این زنان و مسائلشان پرداخته شده است و حتی در این مورد تعداد کمی پیمایش وجود دارد و در اغلب موارد نیز محققان از فاصله‌ی زیاد به مسأله زنان سرپرست خانوار نگریسته‌اند. بنابراین کارهای کیفی هم می‌توانند و باید به روشن کردن بخش‌هایی از زوایای پنهان زندگی این زنان پردازد، در این جا پرسشی مطرح می‌شود که اگر این نشر آسیب‌پذیر، خود می‌توانست به روایت زندگی‌اش پردازد، بر کدام زمینه‌ها تأکید بیشتری می‌کرد و کدام یک از مسائل و مشکلات خود را برجسته‌تر نشان می‌داد؟

با توجه به محدودیت داده و اطلاعات در زمینه وضعیت سلامت و تغذیه زنان سرپرست خانوار، توسعه برنامه‌های بهداشتی در مورد زنان سرپرست خانوار مورد توجه قرار گیرد. تولید داده‌های تحلیلی که در مورد زنان سرپرست خانوار در بررسی‌های آینده سلامت ضروری می‌باشد. روی کاستی‌ها در مورد قوانین مرتبط با زنان سرپرست خانوار و اجرای آن و همچنین عده همکاری میان سازمان‌هایی که در مورد زنان سرپرست خانوار فعالیت می‌کنند، توجه می‌گردد. بعلاوه، نیاز به افزایش حمایت دولت از جامعه مدنی در ارائه خدمات به زنان سرپرست خانوار بایستی مورد توجه قرار گیرد. ایجاد یک شورای عالی متشکل از شرکای دولتی و غیر دولتی مرتبط، به منظور طراحی یک برنامه ملی در زمینه زنان سرپرست خانوار پیشنهاد می‌شود.

مقدمه

شاخص‌های آماری نشان می‌دهند که رشد زنان سرپرست خانوار در کشور ما نیز در حال افزایش است. داده‌های آماری حاکی از روند رو به افزایش تعداد و نسبت زنان سرپرست خانوار در سه دهه اخیر است، به طوری که در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ خانوارهای زن سرپرست به ترتیب $\frac{3}{1}$ ، $\frac{4}{7}$ و $\frac{7}{7}$ درصد از کل خانوارهای ایرانی را تشکیل داده‌اند (فروزان، ۱۳۷۹). این نسبت در سال ۸۵ به $\frac{9}{4}$ درصد رسید که در مقایسه با سال ۷۵ یک درصد رشد داشته است. سرشماری عمومی سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که تعداد خانوارهای زن سرپرست ۸۰۰ هزار خانوار بوده است، که این نسبت در سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵ به یک میلیون و هفت هزار خانوار رسیده است. از سوی دیگر بر اساس آمار سازمان بهزیستی کشور طی ۱۰ سال گذشته (۸۵-۸۸) هر ساله تعداد شصت هزار و سیصد نفر به جمعیت زنان سرپرست خانوار اضافه شده است، و در حال حاضر یک میلیون و شصت هزار زن سرپرست خانوار شهری و چهار صد و هفتاد و نه هزار زن سرپرست روستایی و یک هزار و دویست و یازده زن سرپرست عشایری در کشور وجود دارد (سازمان بهزیستی، ۱۳۸۷).

زنان سرپرست خانوار از همان زمان که همسر خود را به هر دلیل از دست می‌دهند مجبور به ایفای نقش‌های چندگانه‌ای می‌شوند که در تعارض با یکدیگر قرار دارند. گروه عمده‌ای از این زنان با فقر، ناتوانی، بی‌قدرتی به ویژه در اداره امور اقتصادی خانوار رو به رو هستند به طوری که عزت نفس و سلامت روانی آنان را مختل و زمینه ابتلا به افسردگی و سایر اختلالات را فراهم می‌سازد (لانگلیز و فرتین، ۱۹۹۴). این گروه به علت این که توان اداره امور اقتصادی خود و خانواده خود را ندارند، به سازمان‌های حمایتی روی آورده و به کمک‌های موردی و

^۱ Langlios, J, Fortin, D

مستمری‌های ناچیز این نهادها پسندیده کرده و با مسائل زندگی در چارچوب خانه دست و پنجه نرم می‌کنند. از سوی دیگر گروه دیگری از این زنان علاوه بر ایفای نقش مادری، وارد عرصه اقتصادی و بازار اشتغال شده و امور اقتصادی خانواده را نیز هدایت می‌نمایند و به دلیل عدم دسترسی به مشاغل با منزلت، مجبور به اشتغال در مشاغل حاشیه‌ای، نیمه‌وقت، غیر رسمی و کم درآمد می‌گردند (چنت، ۱۹۹۷). به طور کلی می‌توان به این مطلب اشاره کرد که تا کنون دو دسته از نظریه‌های جامعه‌شناختی به بررسی مسئله زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند. دسته اول را نظریه‌ای تشکیل می‌دهند که محوریت بحث خود را بر مسائل زنان قرار داده و به مسئله زنان سرپرست خانوار، به عنوان یکی از مسائل زنان می‌نگرند و آن را در بستر مفاهیمی مانند برابری، ظلم به زنان، مسئله مادری و ... بررسی می‌کنند و دسته دوم نظریات، آن را می‌بینند که بحث محوری خود را مفاهیم فقر و رفاه قرار داده و به مسئله زنان سرپرست خانوار به عنوان یکی از انواع گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر می‌نگرند و در نگرش خود تفاوت یا دئولوژی میان مسئله این گروه زنان با مسائل دیگری چون افراد از کار افتاده، بیکاران و ... قائل نمی‌شوند.

مسائل مرتبط با مسئله زنان سرپرست خانوار را که در دیدگاه فمینیستی بدان‌ها اشاره می‌شود، می‌توان حول چند مفهوم کلی توضیح داد. شاید اولین مفهوم مهم در این زمینه، بحث نگرش مردانه به کار زنان و نابرابری در نگرش به کار زنان و مردان در جوامع مختلف باشد. در اینجا کافی است بدین مطلب اشاره کنیم که با توجه این که در جامعه ما بیش از نود درصد خانوارها تحت سرپرستی و کفالت مردان قرار دارند، با مسئله‌ای تحت عنوان «مردان سرپرست خانوار» مواجه نیستیم و گویی سرپرست بودن و نان‌آوری مردان امری است که به شدت مقبول و مورد توافق

عرف اجتماعی است و این سرپرستی زنان است که نوعی آسیب و مسأله بشمار می‌رود.

بحث بعدی می‌تواند مسأله نابرابری بازار کار برای زنان و مردان باشد. فمینیست‌ها شواهد زیادی بر شرایط نابرابری که از سوی بازار کار به مردان و زنان تحمیل می‌شود، آورده‌اند که از جمله می‌توان به نابرابری دستمزدها، ناچاری برخی زنان از حضور در بازار کار و مورد بهره‌کشی واقع شدن آنان، بهره‌کشی‌های روحی و جسمی از زنان در محیط‌های کاری و ... اشاره کرد. مقالات زیادی تحت هر یک از این عناوین نوشته شده است (به عنوان مثال، نگاه کنید به کیم، ۲۰۰۰).

تقسیم دیگری در بازار کار، که زنان فمینیست نسبت بدان اعتراض کرده‌اند، تقسیم بین بازار کار رسمی و غیر رسمی است. در واقع مشاغل و خدمات خانگی زنان است. با توجه به آن که از ابتدای قرن بیستم اندازه‌گیری‌های انجام شده بر خدمات خانگی زنان حاکی از آن است که زنان خانه‌دار حدود یک سوم ارزش اقتصادی در اقتصاد جهانی را تولید می‌کنند، اما نسبت به کار آنان هیچگونه ارزش‌گذاری صورت نمی‌گیرد و آن‌ها این شغل را که فمینیست‌ها اثرات ویرانگر آن بر روحیه و توانایی‌های زنان هم اعتراضاتی دارند- به رایگان و بدون این که هیچ ارزش مادی یا معنوی برایش قائل باشند، انجام می‌دهند. بنابراین هم زنان در انجام ندادن وظایف خانگی آزاد باشند و هم باید در صورت انجام چنین وظایفی، دولت فکری برای ارایه خدمات تأمین اجتماعی و پرداخت‌های مالی به قسر زنان خانه‌دار بکنند.

^۱ در این باره مطالعات زیادی انجام شده و آمارهای زیادی نیز به دست آمده است. مثلاً در ایالات متحده آمریکا در فاصله نیم قرن (۱۹۲۱ تا ۱۹۷۹) دوازده مطالعه ملی بر میزان کار خانگی و سهم آن در درآمد ملی انجام شده است که کمترین سهم کار خانگی از تولید ملی، ۲۱ درصد و بیشترین مقدار آن ۴۸ درصد محاسبه شده است (به نقل از توماس، ۱۹۹۲). همچنین مطالعه‌ای که اخیراً در سال ۱۳۸۳ در کشورمان انجام شده، ارزش کار خانگی زنان را حدود ۲۷ درصد تولید ناخالص ملی برآورد می‌کند (جزئی، ۱۳۸۳).